

با کمبود نیرو و یک شیفت شدن، فعالیت کتابخانه‌های کانون پرورش فکری محدود شده است

کانون در تنگنا

◀ کمبود مربیان کانون، عامل ایجاد بی‌انگیزگی و کم شدن خلاقیت در بچه‌ها و مربیان خواهد شد
◀ از سال ۱۳۸۶ و با سهمیه‌بندی بنزین، کتابخانه‌های سیار کانون با مشکلات بسیاری روبه‌رو شدند
◀ کتابخانه‌های پستی به دلیل کمبود بودجه مانند سال‌های گذشته فعال نیست

جانی دوباره است.»

راه خود را یافتیم

«کانون جای مهمی بود. فیروز شیروانلو و خانم امیرارجمند توانسته بودند زمینه امن و راحتی برای جوانان با استعداد فراهم کنند تا بتوانند به راحتی کارشان را انجام دهند. چه فیلمساز، چه شاعر، چه نویسنده و چه تصویرگر، عباس کیارستمی، فرشید مظالمی، علی‌اکبر صادقی، احمدرضا احمدی، بهرام بیضایی، نورالدین زرین کلک، م. آزاد شاعر، سیروس طاهیان، فریده فرجام، نفیسه ریاحی و بسیاری دیگر کتاب، فیلم و تصویرگری‌هایی به وجود آوردند که توانستند جوایز بین‌المللی بسیاری را از آن خود کنند. مثل جایزه هانس کریستین آندرسن برای فرشید مظالمی و برای تصویرگری کتاب ماهی سیاه کوچولو. کتاب‌های کانون به زبان‌های دیگر هم ترجمه شدند و مورد اقبال قرار گرفتند.»

اینجا بخشی از روایت لی‌لی گلستان از کانون است. روایت ترجمه تنها کتاب مورس درون، عضو آکادمی فرانسه و تاریخ‌دان برای بچه‌ها با نام (تست سبز انگشتی) که گلستان در سال‌های دور آن را برای انتشارات کانون ترجمه کرد و بچه‌ها تستی سبز انگشتی را دوست داشتند. گلستان از آدم‌های کانون می‌گوید، از آدم‌هایی معروف و از بچه‌ها و مربیانی که کانون را ساختند تا حالا بعد از گذشت ۳۳سال از تاسیس‌اش محمد طلوعی، نویسنده جوان اهل رشت هم قصه کانون برایش قصه آدم‌ها باشد «کانون برای من یعنی آدم‌ها. مجبورم برایتان از قصه‌های کتاب برای بچه‌ها هفت ساله حرف بزنم. میزها و صندلی‌های کوتاه که رویش ارف می‌زد و پله‌هایی با دست‌اندازهای دسترس یک بچه. اما آنچه (کانون پرورش فکری) را برای من ساخته است، آدم‌های کانونند.» این را می‌نویسد و می‌گوید «من مرکز شماره یک کانون در رشت را مثل بچه‌های یک حیوان وحشی کشف کردم. مثل توله یک حیوان وحشی که کم‌کم شده و با نرم غلف چشم پدیدار شده است. مرکز شماره یک کانون، ساختمانی با سقف کوتاه به سبک شله‌های فرانسوی است. با دیوارهای آجری و سردری دعوت‌کننده با اهی که با سنگ‌هایی که زمین‌های بین‌غرف‌های خودرو ساخته شده است.» طلوعی در کتابخانه کانون جک لندن، ژول ورن و دیکنزها را خواند.

«تمام کتاب‌های رده سنی الف، ب و ج.» کانون برای من تابستان است. تابستانی گرم در اواخر دهه شصت، کانون برای من ساختمانی است در میدان طوقی اصفهان. ساختمانی با سقف بلند و نسیمی خنک که خودش را از میان درز درها و پنجره‌ها رد می‌کرد و بر تن آنها که از راه رسیدند، می‌نشست. کانون برای من بوی خوش کاغذ کتاب‌های بی‌شماری است که مشتاقانه به قفسه‌های کتابخانه نشسته‌اند و خیره به بچه‌ها می‌نگرند... خوب به خاطر دارم که کانون چه هیج‌جای آشنایی نبود. گویی با رده شدن از در کانون به لوکیشن یک فیلم وارد شده بودم.»

اینجا کلمات برهم مرتضی آکوچکیان درباره کانون است. عکاس و فیلمساز کودکی‌اش در دهه شصت گذشت و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اصفهان برایش یاد آشنایی خنک و بوی خوش کاغذ را زنده می‌کند. همان نسیم خنک و بوی خوش هم باعث شد تا او کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خودش را با چیدن کتاب‌های کم‌تعدادش بر طبقه خانه‌شان افتتاح کند و تابستان سال بعد شعبه‌ای از کانون را در محله کودکی‌اش افتتاح کرد «با میز خیاطی کوچکی که پسر بود از کتاب‌های من و هم‌حلمای‌هایم، کارت عضویت صادر می‌کردیم و کتاب‌ها را به امانت می‌دادیم.»

برای محمدعلی طالبی کانون شانس‌رهای از ولگردی بود. او در ۱۰ سالگی این شانس را پیدا کرد که ولگردی در کوچه و خیابان را کنار بگذارد و عضو کتابخانه شماره چهار «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» در محله سلیمان‌خانی مولوی شود. «این کتابخانه با چند پله به زیرزمین می‌رسید، جایی که دنیای من در آن‌جا ساخته شد. کتاب‌های بسیاری خواندم، نغمه‌های بسیاری شنیدم، فیلم‌های بی‌شماری دیدم و دوستان فراوانی پیدا کردم.»

طالبی می‌گوید ۱۰ سال از سال‌های کودکی‌اش را در کانون گذراند «ما که اغلب از محله‌های فقیرنشین تهران در این کتابخانه عضو شده بودیم، هرگز اختلاف طبقاتی بین خود و بچه‌های بالای شهر مثل ناباوران و پارک لاله احساس نمی‌کردیم و اغلب در اردوهای شرکت می‌کردیم می‌داد. روزهایی طلائی که هرگز تکرار نخواهند شد.» او می‌نویسد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به همگی ما کتاب داد و ما راه خود را یافتیم.



تهیه کند. حدادیان می‌گوید این کمبود بودجه عاملی شد که در سال‌های اخیر کانون نتواند کتاب‌های منتشر شده ناشران دیگر در حوزه کودکان و نوجوانان را بخرد و به کتابخانه‌های کانون اضافه کند.» کتابخانه‌های کانون فقط مختص کتاب‌های چاپ‌شده در کانون شد و جای کتاب‌های جدید خالی شد.

این کاستی‌ها عاملی نبود که حدادیان فعالیت سال‌های اخیر را نبیند. او می‌گوید با وجود ضعف‌ها و کاستی‌های کانون موجود تعداد کتابخانه‌ها از پیش از انقلاب تاکنون رشد بسیاری داشته. کتابخانه‌هایی که در آن سال‌ها تعدادشان زیر ۱۰۰ مرکز بود و حالا به حدود هزار مرکز رسیده است. «کتابخانه‌های سیار یادگار سال‌های پیش از انقلاب است. کتابخانه‌هایی که توانست بسیاری از بچه‌ها را در شهرهای دور و روستاها با فضای کتاب و کتابخوانی آشنا کند اما ما در سال‌های بعد از انقلاب کتابخانه‌های پستی هم داشتیم. کتاب را برای بچه‌ها در مناطق بسیار محروم پست می‌کنیم. در بسته پستی کتاب است و یک پاکت جدید. وقتی کتاب خوانده شد فقط کافی است آن را در بسته جدید بگذارند و به صندوق پست ببندازند و برایشان هیچ هزینه‌ای هم ندارد. بعد دوباره کتاب جدید برایشان پست می‌شود.»

هر چند در سال‌های اخیر با کاهش بودجه کانون این بخش هم تحت تأثیر قرار گرفته است، مانند سال‌هایی که سهمیه‌بندی سوخت باعث شد تا ماشین‌های کتاب سیار راهشان به روستاهای دورافتاده بسته شود و به خاطر کمبود سوخت نتوانند کتاب‌ها را به دست بچه‌ها برسانند. «مکاتبه‌های زیادی در آن سال‌ها انجام دادیم تا شاید این مشکل حل شود اما نتوانستیم. در سال‌های اولی که کتابخانه سیار پیش از انقلاب به راه افتاد، ارتش استان فارس و ماشین در اختیار کانون گذاشته بود تا کتاب‌ها را به دست عشایر برسانند. بعدها بودجه تأمین شد و کانون توانست ماشین‌های خودش را داشته باشد.» کمبود بودجه فقط در کاهش تعداد کتاب‌ها اثر نداشت، عاملی شد تا نیروهای کمتری هم جذب شود. نکته‌ای که حدادیان هم مثل سایر مربیان کانون بر آن تأکید دارد و می‌گوید ناتوانی در جذب نیرو باعث تک‌شیفت شدن کانون و علاوه بر آن ضایع شدن حق و حقوق مربیان شده است و در نهایت بچه‌های کمتری هم به کانون می‌آیند «کتابخانه کودک و نوجوان حتما باید دو شیفت باشد. نیروی کافی داشته باشد. کتابخانه‌هایی هستند که یک نیرو دارند و از لحاظ کیفی چطور می‌توان پیگیر وضع بچه‌ها شد. مربی‌ها در این شرایط بی‌انگیزه می‌شوند.» حدادیان امیدوار است فکری به حال سوخت ماشین کتابخانه‌های سیار کنند و کتابخانه‌های پستی که روشی جدید گذشته رونق بگیرد. «این کتاب‌ها برای بچه‌های مناطق محروم خیلی مهم است. بسیاری از بچه‌ها دلخوش به بسته‌هایی هستند که به روستایشان می‌رسند. انتظار رسیدن کتاب جدید برای آنها

مراکز فرهنگی، هنری (کتابخانه‌ها)

نخستین کتابخانه کانون در سال ۱۳۴۴ در پارک لاله تهران ایجاد شد. در حال حاضر تعداد مراکز ثابت فرهنگی، هنری به بیش از ۷۹۰ مرکز در کشور رسیده است. در کتابخانه‌های کانون علاوه بر امانت کتاب بیش از ۴۰ فعالیت فرهنگی، هنری و ادبی همانند نقد کتاب، داستان نویسی، شعرخوانی، قصه‌گویی، فیلمسازی، نقاشی، خوشنویسی، آشنایی با شخصیت‌های علمی، هنری، تاریخی ایران و جهان، آشنایی با سبزرزمین‌ها، قوم‌ها، ملت‌ها و نژادها، مسابقه، در کنار برگزاری نمایشگاه‌های گوناگون بازدیدهای گروهی و... انجام می‌شود.

همچنین با تغییر کاربری برخی مراکز کانون، امکان حضور بچه‌های نابینا، کم‌بینا، ناشنوا، کم‌شنوا و دارای نیازهای ویژه در کنار دیگر اعضای کانون فراهم شده است این مراکز با عنوان مرکز «فرایگر» فعالیت می‌کنند و تعداد آنها به بیش از ۴۰ مرکز در کشور رسیده است.



اگر کتابخانه‌های کانون تنها به کار کتاب نپردازند بودجه‌شان حذف می‌شود و سایر کارهای فرهنگی باید از لیست فعالیت‌هایشان کنار گذاشته شوند «عنوان کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان حذف شد و (مرکز فرهنگی، هنری) جایگزین آن شد تا بودجه این بخش کانون حذف نشود. با حذف عنوان کتابخانه، ضربه بزرگی به این بخش زده شد و توانایی کتابخانه‌ها از همان زمان بیش از پیش تضعیف شد.»

دهه ۸۰ و ۹۰ سال‌هایی بود که کانون با کمبود بودجه مواجه شد و این کمبود بودجه باعث شد که نتواند منابع خوبی برای کتابخانه

مربی کتابخانه فقط مسئول رسیدگی به امانت و پیگیری برگشت کتاب‌ها نبود. او باید برنامه‌هایی طراحی می‌کرد تا انگیزه بچه‌ها برای کتابخوانی افزایش پیدا کند. «پیش از انقلاب برای هر بخش مربی جداگانه وجود داشت. مربی موسیقی، تئاتر، ادبیات و... در سال‌های بعد این فعالیت‌ها ادغام شد. کتابدار باید کارهای فرهنگی و ترویجی را هم انجام می‌داد.»

حدادیان می‌گوید اتفاق مهم دیگری که در دهه ۶۰ افتاد و اثرات بسیاری بر شکل و شمایل و نگاه به کتابخانه‌های کانون داشت این بود که در آن زمان سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که

های موثری چون کانون امکان استخدام نیروی جدید خواهد داد. «کیفیت کار پایین آمده و همه از این وضع ناراضی هستیم. برای ما که خلاقیت در کارمان حرف اول را می‌زند این وضع بسیار ناراحت‌کننده است.»

کانون برای همه اهالی کتاب مأمی است. امن که وقتی می‌خواهند درباره کتاب کودک و نوجوان بگویند از آن نمی‌گذرند. کانون برای فاطمه مرتضایی فرد، عضو شورای کتاب کودک هم همین است. مرکزی که بعد از شکل‌گیری و قدرت گرفتن کتابخانه‌های بی‌رقیب و عامل تربیت بسیاری از افراد شد که حالا جایگاهی برای خودشان دارند. «تأثیر کانون در رشد بچه‌ها را هرگز نمی‌توان نادیده گرفت. می‌دانیم بسیاری از افرادی که حالا نامی از آنها باقی است در کودکی عضو کانون بودند اما از یک زمانی به بعد کانون فقط به انتشار کتاب‌های خودش پرداخت و در کتابخانه‌های کتاب سایر کتابخانه‌ها پیدا نمی‌شد

که این انتقادی است که همیشه داشته‌ام.» مرتضایی فرد می‌گوید یکی از دوستان کانونی‌اش به او گفته مدتی است تصمیم گرفته‌اند تا کتاب‌های متنوع از انتشارات دیگر را به کتابخانه‌های کانون بیاورند اما بودجه خرید ندارند. «کم شدن کار کتابخانه‌های کانون، تک‌شیفت شدن آنها و کم شدن تعداد مربی‌ها به خودی خود اتفاق بدی است. اما نباید فراموش کنیم که ما درگیر وضع پیچیده‌تری هستیم.» وضعیتی که به گفته مرتضایی فرد هم خانوادها هم آموزش و پرورش در آن دخیلند. «دل‌م برای بچه‌ها می‌سوزد. آنها درگیر دور باطلی‌اند که همه در آن مقررند. در فضایی که فقط خانواده و آموزش و پرورش بچه‌ها را برای تک‌سور آماده می‌کنند و مثل آنها دچار وسواس بیمارگونه شده‌اند، باید چه امیدی داشت؟» او می‌گوید کاش خانواده‌ها بدانند بچه‌ها باید بخوانند و بیاموزند و

گاهی فارغ از چرخه آموزش رسمی حرکت کنند و کانون که همواره راهی برای این حرکت بوده نباید محدود شود.

کتابخانه کودک و نوجوان حتما باید دو شیفت باشد

دانش می‌آید چند سال قبل با بهروز غریب‌پور گفت‌وگویی داشت و آقای غریب‌پور با شوق و ذوق از روزهای گذشته کانون گفته بود. از روزهایی که با برنامه‌های منظم به شهرستان‌ها و روستاها می‌رفتند و آن‌جا کلاس‌های تئاتر حینا کودک بود و ۱۲سال از عمرش را آن‌جا گذراند. او حالا در کتابخانه مرجع مشغول است اما همچنان دل‌نگران کتابخانه کودک و اوضاع و احوال آن «در سال‌های ابتدایی راه‌اندازی کانون، بخش کتابداری، امانت و پیگیری برگشت کتاب به عهده فردی مستقل بود و آن فرد متخصص این امر بود. بخش‌های دیگر مجری متفاوتی داشت و همین هم باعث می‌شد تا هر فرد بر امری مشخص تمرکز کند.»

فروغ فکری | داستان زندگی مرتضی را کانون عوض کرد. می‌گوید اگر سال ۷۵ و وقتی کلاس حالا زندگی و دنیای دیگری داشت. هر هفته در کلاس‌های خوشنویسی، سفالگری و نقاشی و فعالیت‌های فرهنگی شرکت می‌کرد. هر رشته و کاری در کانون مربی مشخصی داشت. مرتضی نام همه مربیان را به خاطر دارد. «دوست داشتم کل روزهای هفته را در کانون بگذرانم. بعضی وقت‌ها در هفته از خلاقیت و کمک‌های شش، هفت مربی استفاده می‌کردم.» همین فضا باعث شد دیپلم نقاشی بگیرد و بعدها در دانشگاه نقاشی و گرافیک بخواند «سال ۸۳ آخرین سالی بود که به شکل مستمر در کانون بودم و همان سال اولین نمایشگاه عکاسی‌ام را در کانون برگزار کردم» او هنوز هم با مربیان سال‌های گذشته‌اش در ارتباط است و نمی‌داند تعداد مربی‌ها در این سال‌ها چقدر کم شده و حالا در برخی کتابخانه‌ها برای خوشنویسی، نقاشی و سایر کارها فقط یک مربی وجود دارد.

کم شدن مربیان کانون از سه چهارسال قبل مشهود شد و بعد از آن هم مربی‌های کانون پرورش فکری صدایشان به جایی نرسید. تعدادی از مراکز کانون تک‌شیفت شدند و تعداد مربی‌های برخی کتابخانه‌ها به یک نفر هم رسید. مربی خوشنویسی باید به بچه‌ها نقاشی و کتابخوانی هم یاد می‌داد و از ده صبح تا ۴ بعدازظهر در مرکز می‌ماند. روایت بسیاری از مربیان کانون از سال‌های اخیر کارشان سختی و بی‌انگیزگی است. فاطمه می‌گوید اوایل دهه ۸۰ چند سالی نیروی موقت بود و بعد از آن نیروی قراردادی شد. «کتابخانه‌ها در برخی مناطق شلوغ هم یک شیفت شدند. از ۱۰ صبح تا ۴ بعدازظهر با یک نیرو اداره می‌شوند.»

آن طور که فاطمه می‌گوید پیش از این در مراکز مختلف سهم مربی و یک مسئول وجود داشت. اما حالا مراکز مجوز جذب نیروی هنرجو ندارند. مربی‌ها برای شهرستان‌ها باید بومی آن منطقه بوده و مدرک مرتبط داشته باشند و به‌ازای آنها یکی که باز نتوانست می‌شوند هم نیروی جدیدی گرفته نمی‌شود «ما را بین مراکز تقسیم می‌کنند. برای همین مجبورند کتابخانه‌ها را یک شیفت کنند.» ستاره هم همین را می‌گوید. «مربی‌ای که تجربه کار تک‌شیفت در یکی از مراکز را داشته است. «مجبوریم خیلی فشرده کار کنیم و این فشار مضاعفی برای مربی است. مربی‌های کانون اصولاً خلاقند ولی خستگی انگیزه را کم می‌کند.»

آن‌ها می‌گویند دریافتی‌شان از معلمان آموزش و پرورش هم کمتر است و این در حالی است که ساعت کاریشان بیشتر است و تعطیلات هم ندارند. «در تعطیلات که آموزش و پرورش به خاطر آلودگی هوا و... می‌دهد ما تعطیل نیستیم.» چند سال قبل بحث شرکتی شدن کانون و قرارداد با نیروهای شرکتی مطرح شد. طرحی که حالا با تغییر مدیریت جدید مسکوت مانده و مشخص نیست وضع آن چه خواهد شد.

مربی در کانون، موضوع جدیدی نیست اما حالا بعد از گذشت چندسال از اجرایی شدن آن اثراتش نشان داده شده و هم مربیان و هم بچه‌ها از وضع ناراضی‌اند. با محدود شدن استخدام‌ها از سوی دولت در چند سال گذشته این سازمان فرهنگی دیگر مثل گذشته نمی‌تواند از میان نیروهای جوان مستعد کسانی را انتخاب و در کتابخانه‌ها استخدام کند. محدودیت‌های قانونی در این سال‌ها کانون بروز کرده و یکی از اولین تأثیراتی که این موضوع داشته کم شدن تعداد اعضای کتابخانه هادر هستی‌مراکز است که با کمبود نیرو مواجه هستند. فاطمه می‌گوید می‌توان گفت تعداد بچه‌ها در کتابخانه‌ها ما به نصف رسیده. چون بعدازظهرها که آنها از مدرسه می‌آیند و وقتشان آزاد است، کانون بسته می‌شود. همچنین بچه‌ها باید همه کارها را با یک مربی انجام دهند و این هم برای بچه‌ها و هم مربی خسته‌کننده است. «بودجه نداریم و با سنیلی صورت خودمان را سرخ می‌کنیم. بخشی از درآمد‌ها از کانون زبان و شهریه کلاس‌های آنجاست اما باز هم ناکافی است.»

اغلب مسئول-مربی‌ها از کمبود نیرو گلایه دارند. از بی‌انگیزه شدن کودکان و از این که برخی کتابخانه‌ها دیگر مربی هنری نقاشی، سفالگری و خوشنویسی ندارند و مربی فرهنگی مجبور است کار ادبی و هنری را با هم انجام دهد. پیش از این بارها نسبت به وضع موجود انتقاد کرده‌اند اما پاسخ مناسبی نگرفته‌اند و منتظرند تا ببینند مدیران جدید کانون برای مشکل چه راه حلی خواهند یافت و آیا دولت به سازمان